

نظامی بسیار ضعیف است و از عهده یونانیها بر نمی آید این است که می بینیم از این به بعد جلوگیری از تجاوزات یونان از طریق سیاست و دادن پول بازر، و آن و استفاده از نفاق یونانیها است بعد از مک کردن دولت اسپارت بکودروش معلوم است که روابط دربار ایران نسبت بدولت مذکوره ندر شد و آنتی ها ایران نزدیک شده روابط گرمی با ایران پیدا کردند چه بحربه هر دو در موارد لازمه متنقاً عملیات میکردند و به پول ایران دیوار شهر آن تا بندر آن شهر ساخته شد در این اوان (تیسافرن) والی سابق آسیای صغیر به آنجا مراجعت کرد و در صدد مطیع کردن شهر های یونانی در آسیای صغیر برآمد از این اقدام دولت اسپارت مکتر شد و در صدد جلوگیری برآمد (زیرا حمایت شهر های مزبور را تکلیف خود میدانست) و با این مقصود (آزه زیلاس) (۱) پادشاه اسپارت از ده هزار یونانی که تازه از ایران مراجعت کرده بودند استفاده کرده بطرف آسیای صغیر روانه شد و از آنجا نقشه بر عرض و طولی راجع به تسخیر ممالک ایران ریخت در ابتداء چنین نظر میآمد که بواسطه داشتن قشون زبده و صفات سرداری موفق خواهد شد ولیکن بزودی دولت ایران نقشه او را عقیم کرد توضیح آنکه توسط یکسفر یونانی (تیموکرات) نام (۲) پول و افری بیونان برای انگیزختن دول یونان بر اسپارت فرستاد و طولی نکشید که جنگ مابین دول یونانی در گرفت و (آزه زیلاس) مجبور شد آسیای صغیر را ترك کند گویند که آزه زیلاس در حین حرکت گفته بود : «مراسی هزار تیر انداز ایرانی بیرون می کنند» (اشاره بسکه ایران موسوم بدربك است که یکطرف آن صورت تیر انداز ایرانی را داراست) باری جنگ (تب) با اسپارت شش سال طول کشید بدون اینکه غالب یا مغلوب معلوم شود ولی دولت آن بكمك ایران شکست فاحشی به

(۱) - Agésilaus یا Agésilas

(۲) - Timocrate

بحریه اسپارت داده مجددا در دریا برتری یافت بالاخره جنگ بدخالت دولت ایران خاتمه یافت توضیح آنکه اردشیر دوم بطرفین تکلیف کرد که صلح کنند (۳۸۷ ق. م) و چون دولت اسپارت در تحت فشار بحریه ایران واقع شده بود و خود را محتاج تقویت ایران میدانست سفیری (آن تالسیداس) نام (۱) بدربار ایران فرستاد و عهدنامه صلحی مابین دول یونانی با دخالت نامه اردشیر نوشته شد بموجب این عهدنامه که معروف بعهد نامه (آن تالسیداس) میباشد قرار شد که دول یونانی هر کدام در امور داخلی خود مستقل باشند و من بعد هیچکدام با همدیگر اتحادی بر علیه دیگری نکنند و الا بجنگ با ایران گرفتار خواهند شد بدین ترتیب جنگ خاتمه یافت دولت اسپارت در ازای همراهی دولت ایران در سما منعهد شد که هیچگونه راهله با شهرهای یونانی در آسیای صغیر نداشته باشد و جزیره (قیروس) نیز مجدداً بایران برگشت این عهدنامه که دخالت نامه دولت ایران را در امور دول یونانی میرساند برای ملل یونانی موهون بود بخصوص طرز انشاء آن که اینطور شروع شده بود « شاهنشاه اردشیر اینطور صلاح اندیشی می کند که . . . » و دیگر آنکه نخلف کننده را تهدید به جنگ با ایران میکرد بعضی از مورخین را عقیده آن است که کاریرا که ایران در اینموقع با سیاست انجام داد بمنزله تلافی شکست های (خسپارشا) می توان دانست ولی بحقیقت نزدیکتر است که آنرا جبران عهد نامه (کیون) (۲) یا (کال لباس) (۳) بدانیم کلیه در این کامیابی ایران در زمان داریوش دوم و اردشیر دوم زرنکی تیسافرن و فرنا باز دو والی

(۱) — Antalcidas

(۲) — Cimon (Kimon)

(۳) — Callias

آسیای صغیر دخالت نامه داشته زیرا نيسافرن در ابتدا و فرنا باز بعد
ز او طوري با دول يوناني مازي کرده اند که تفوذ ايران در يونان كاملا
ر قرار شده و از طرف ديگر بحريه ايران چنان فشاری به اسپارت وارد
ورده که اين دولت مجبور شده سفيري بدر بار ايران فرستاده با اردشير
کنار پيابد چنانکه نوشته اند عهد نامه آتن تالسیداس در واقع فرمانی
وده که از طرف اردشير صادر شده اگر چه اين عهد نامه در واقع
مر برای اسپارت مفيد بود زیرا در صورت عدم اتحاد ساير دول يونانی
فوق با او ميشد باوجود اين دولت آتن نیز آن را قبول کرد زیرا ديوار
های آتن با يول ايران ساخته شده بود بعد از آتن دولت تیب (۱) نیز
ترا قبول کرد در امور داخلي ايران سلطنت اردشير دوم چيزی جز
نعمت و سستی نشان نمیدهد در مصر و آسیای صغیر و جزیره قبرس شورش
با و اغتشاشاتی روی داد که بواسطه ضعف قوه مرکزی بعضی باسیاست و تدبير
فع و برخی به پیشرفت شورشیان نام شد و دولت ايران قانع گردید باینکه
اجبی بايران داده در امور داخلي خود مختار باشند مثلاً قبرس پادشاهی
تتخاب کرد و در بار ايران او را شناخت - مصر مستقل ماند و قشون ايران
بوفق نشد قشون مصري را شکست داده پای تخت مصر را تصرف کند
جهت عدم پیشرفت اين بود که فرنا باز سردار ایرانی بواسطه کهولت نخواست
قشه جنگی اتي فيکرات (۲) سر کرده يونانی را که دولت ايران اجبر کرده
ود اجرا کرده حمله به ممفيس برد و مصري ها از اين غفلت استفاده
کرده جنگ تعرضی را پيش گرفتند و سر کرده يونانی قهر کرده يونان
فت نیز در اين اوان کادوسی ها که در گيلان سکني داشتند

(۱) - *Thébes.*

(۲) - *Iphicrates.*

بر دولت شوریدند و اردشیر با نظرف قشون کشی، کرد ولی موفق نشد با وجود این ضعف و سستی داخلی نفوذ ایران در یونان بحد کمال بود و دول یونانی بر قابت همدیگر همواره سفراء بدربار ایران فرستاده دخالت ایران را خواستار میشدند چنانکه آنتالسیداس^(۱) در ۳۷۲ باز بایران آمد و سفرای آتنی ها نیز در آمد و شد بودند در زمان اردشیر جنایتهای زیادی در دربار روی داد: پریزاد (استاتیرا) زن اردشیر را که یونانی بود زهر داد و برای مجازات بیابان تبعید شد - داربوش پسر اردشیر که ولیعهد بود از بیم اینکه برادر کوچکترش ولیعهد گردد سوء قصدی نسبت به پدر خود نموده بقتل رسید - آریاس^(۲) پسر دیگر اردشیر از استاتیرا از ترس اینکه مبادا حکم اعدام او هم صادر شود خود را کشت این خود کشی به تحریک و هوکا^(۳) اُخس^(۴) بود که بعد بسلطنت رسید - آرسام^(۵) پسر اردشیر را که از هم خوابه تولد شده بود کشتند و چون خیلی محبوب اردشیر بود شاه مزبور در سن هشتاد و شش سالگی از غصه در گذشت (۳۶۱ ق. م) چیز نازه که در زمان این شاه مشاهده میشود این است: در کتیبه هائیکه در شوش و همدان کشف شده برای دفعه اولی اسم میتر (مهر) و اناهیتا (ناهید) در ردیف آهور مزدا برده شده و معلوم است که اردشیر برای این دو رب النوع پرستی داشته و برای ناهید مخصوصاً معابدی در ممالک ایران بر پا کرده است مینویسند که ولات ایرانی در آسیای صغیر ذکر اسم بعل^(۴) رب النوع فینیقیه و اسم آپل^(۵) کن^(۵) رب النوع یونانیها را در روی سکه ها معمول نموده بودند و در ممالک دیگر ایران هم متعرض عقاید مذهبی اهالی نبودند یعنی سیاست کوروش بزرگ که بر تساهل بود و در دنیای آن روزی سابقه نداشت همواره پیروی میشده

(۱) — Ariuspes.

(۲) — Ochos.

(۳) — Arsames.

(۴) — Baal.

(۵) — Apollon.

نهم - (ارتدخشی برای سوم) (اردشیر سوم)

بعد از اردشیر دوم یکنانه پسری ده از عیال مقتوله او (استاتیرا) (۱) بدقی مانده بود و هوکا (اُخس) بود که بعد از اشتهان به تخت اردشیر سوم ناعیده شد (اردشیر دوم ارم خوابه های خود صدیسر داشته ولی اغلب آنها در حینت پدر مرده بودند) این شاه باعلی درجه سفاک و بی رحم بود و همینکه به تخت نشست تمام اقوام و اقربای خود را بقتل رسانید تا کسی از آنها مدعی او واقع نشود زمان سلطنت این شاه تماماً صرف خوابانیدن شورش ها در ممالک تابعه گردید (آرتا باز) رئیس قشون آسیای صغیر بر او باغی شد و از آتنی ها کمک گرفت قشون شاه شکست خورد ولیکن بعد از آنکه آتنی ها از آرتا باز جدا شدند تاب مقاومت نیاورده نزد (فیلیپ) پادشاه مقدونی رفت مصر که به شورش ها در همه جا کمک میکرد و خود را مستقل میدانست مورد خشم اردشیر واقع شد و اردشیر شخصاً با قشون بطرف مملکت مزبور حرکت کرده اول شهر صیدا (سیدون) واقع در شامات را که باغی شده بود گرفت و بعد بکمک (متور) یونانی از جزیره (رُدس) (۲) و همراهان او مصر را تسخیر کرد و مجدداً مصر جزء ایران گردید در این اوقات فتوحات فیلیپ پادشاه مقدونی در یونان باعث نگران ایرانیها شد زیرا شهرت داشت که پادشاه مزبور خیال تسخیر ممالک ایران را دارد ولیکن طولی نکشید که خواجه (باگواس) نام اردشیر را زهر داد (۳۳۸ ق. م.)

دهم ارشک - بعد از فوت اردشیر ارشک پسر او به

(۱) — Statira

(۲) — Rhodes

تحت نشت و باز بدست خواجه مذکور کشته شد (۳۳۶ ق. م. م.)
یونانیها اسم او را (اُترزس) (۱) نوشته اند بعد از آن این خواجه یکی
از نواده های داریوش دوم را به تخت نشانید و او موسوم به داریوش
سوم گردید یونانیها با لقب (کدومان) (۲) داده اند فتوحات اردشیر در مصر
و فنیقیه و آسیای صغیر موقتا بمالك غربی ایران سکویتی داد
ولیکن مالك آسیای وسطی و هند در حال بغی گری ماندند چنین نظر
میآید که اگر اردشیر کشته نمیشد بواسطه قوت اراده که داشت بر مشکلات
فایز میآمد

یازدهم داریوش سوم - داریوش سوم

در ۳۳۶ ق. م. به تخت نشت و چندی بعد (باگواس) خواجه را که
میخواست داریوش موافق نظریات او رفتار کند کشت

داریوش شاهی بود که نیت خوب داشت و خوب حس کرده بود که
ایران اصلاحات لازم دارد تا رفع ضعف آن بشود ولیکن مثل داریوش
اول قوی الاراده نبود که بزودی بتواند خیالات خود را اجرا کند
از طرف دیگر دولت مقدونی که تمام شهرها و ممالک یونان را جمع آوری
کرده بمملکت خود بعنوان اتحادی ضمیمه نموده بود و قصد جنگ بزرگی با
ایران داشت مجال نداد که داریوش خیالات خود را انجام نماید بعضی از
مورخین را عقیده آن است که ایران با سرعت روی با انحطاط میرفته و
فقط در زمان اردشیر سوم بواسطه آنکه (باگواس) خواجه در واقع وزیر
بوده کارها قدری رو براه شده بود اگر داریوش سوم آن خواجه را
که شخصی قوی الاراده و کاری بود نکشته بود شاید از فتوحات اسکندر
جلوگیری شده و بکلی سلطنت هخامنشیها منقرض نمیشد فیلیپ پادشاه

(۱) - Oarses

(۲) - Codoman

مقدون در ۳۳۶ ق. م درگذشت (۱) و بجای او (الکساندر) (۲) به تخت نشسته فوراً در صدد اجرای فکر پدر که تسخیر ایران بود بر آمد جهت این فکر دو چیز بود یکی عزم بجهانگیری و توسعه مقدون و دیگر کوتاه کردن دست ایران از دخالت در امور یونان و رفع فشار هائیکه ایران بیونان اروپائی وارد میآورد بعضی از محققین را عقیده آن است که این جنگ مقدون با ایران بواسطه تفاوت پایه یون در ایران و یونان بوده زیرا پایه یون در ایران طلا و در یونان نقره بود ولیکن بحقیقت نزدیک تر است که جهات اصلی جنگ را شهوت جهانگیری اسکندر و کینه ورزی مقدون هانست بایران بدانیم ممکن است پایه یون هم عمد شده باشد.

(۱) - بعضی تصور میکنند که در کشتن او ایرانیها دست داشته اند زیرا میدانستند که در خیال آمدن بایران است ولی این مطلب ثابت نشده است
(۲) - Alexandre اسم ایرانی شده او اسکندر است و عابیهین اسم خواهیم نوشت

فصل دوم

قشون‌گشی اسکندر به ایران انقراض سلسله هخامنشی

مقدمه -- مقدونی مملکتی بود که در شمال یونانستان واقع

و از طرف مشرق (بترکیه) محدود بود (امروزه هم همین حال را دارد و از طرف غرب محدود به آلبانی است و سالونیک بندر مهم آن است) اهالی این مملکت از دونوع مردمان بودند ۱ - مردمان هندو اروپائی که معلوم نیست کی باینجا آمده بودند ۲ - مهاجرین یونانی مردمان اولی از حیث تمدن از یونانیها پست تر بوده در کوهستان و یونانیها در جلگه ها و در کنار دریای مجمع الجزائر یا بحر الجزائر سکنت داشتند در قرون بعد این دو مردم با هم مخلوط شدند و تمدن یونانی در این مملکت منتشر شد اهالی مقدونی خیلی رشید ولی دارای اخلاق و عادات خشنی بودند چنانکه تا کسی دشمنی را نمیکشت مرد محسوب نمیشد و نمیتوانست در میان اقربان خود بنشیند خانواده بر روی تعدد زوجات تشکیل شده بود چون مقدونی برخلاف یونانستان بواسطه خلیجها تقسیم به قسمت‌های طبیعی نشده بود این شکل جغرافیائی مقدونی تشکیل دولت واحدی را اقتضا میکرد و چنین نیز شد مملکت مذکوره چنانکه دیدیم در نتیجه قشون‌گشی داریوش بزرگ به مملکت آسک‌ها جزو ایران گردید ولی بعد از شکستهای خشیارشا مجزئی شد

اول پادشاهی که مقدونی را بزرگ و قوی کرد فیلیپ (۱) بود این پادشاه تشکیلاتی بمقدون داد و قشونی آراسته و با دول یونانی جنگ کرده ظاهراً آنها را جزو اتحاد مقدونی و یونان ولی در معنی تابع خود کرد پس از آن او در تهیه جنگ با ایران گردید ولی بزودی مقتول شد بعضی در این قتل پسر او (آلیکساندر) را که در مهالك مشرق زمین معروف به اسکندر است همدست میدانستند و جهت این تصور علقه اسکندر به مادرش و بد رفتاری فیلیپ با او و اختیار کردن زن دیگر بود که باعث کدورت خانوادگی شده بود ولی این اتهام به ثبوت نرسیده چنانکه شرکت دولت ایران در قتل فیلیپ نیز ثابت نشده در هر حال اسکندر بعد از فوت پدر بتخت نشسته (۳۳۶ ق. م) و بلافاصله در صدد اجرای خیال پدر در قشون کشی با ایران بر آمده بعد از دو سال عازم ایران گردید قشون او را از سی الی چهل هزار نفر نوشته اند که تقریباً بالمناصفه مرکب از جنگیهای زبده مقدونی و یونانی بوده چون روابط یونان در این زمان با مقدونی صمیمی نبود و یونانیها باطناً فتح ایرانی هارا طالب بودند این نکته و نیز امکان اینکه دولت ایران در غیاب اسکندر از اوضاع استفاده کرده با عملیات بحریه خود در اروپا پیشرفت های اسکندر را در آسیا بی نتیجه گذارد او را مجبور نمود که باین عده اکتفاء کرده قوه هم در مقدونی نگاهدارد

جنگ گرانیک (۲) در بهار ۳۳۴ ق. م اسکندر از

بوغاز داردانل (۳) گذشته وارد آسیای صغیر شد بدون اینکه مانعی از طرف ایرانیها شده باشد جنگ اول در کنار رود گرانیک که به دریای مرموره میریزد روی داد (۴) قشون ایران در اینجا مرکب بود از سواره

(۱) — Philippe که در داستان های ایرانی تصحیف و فیلقوس شده

(۲) — Granique. (۳) — Hellespont.

(۴) - این رود حالا موسوم به کجاسو است

نظام ایرانی بعداً بیست هزار نفر و پیاده نظام اجیر یونانی بهمان عدد معین - سردار یونانی در خدمت ایران عقیده داشت که لشکر ایران از جنگ احتراز کرده منظمآ عقب نشینی نماید و اسکندر را بداخله ایران کشانیده در راه هر چه آذوقه هست معدوم کند و از طرف دیگر دولت ایران بحریه قوی خود را در اروپا بکار انداخته عرصه را در اروپا بمقدونیهها تنگ نماید رئیس قشون ایران این نقشه را برخلاف نام جنگی ایرانیها دیده رد کرد و قشون ایران در کنار راست رود گرانیك صف آرائی نمود بدین ترتیب که - سواره نظام ایران در صفوف مقدم جا گرفت و سپاهیان یونانی در ذخیره ماندند در ابتداء چنین بنظر میامد که فتح با ایرانیها خواهد بود زیرا تبر اندازان ایرانی تلفات زیادی به صفوف دشمن وارد آوردند ولی وقتی که قشون اسکندر از گرانیك گذشته خود را بانیزه های کوتاه بصفوف ایرانیها زد این ها نتوانستند مقاومت نمایند بخصوص که خود اسکندر بقلب قشون ایران حمله کرده مهرداد داماد داریوش را بزمین افکند و بس از آنکه قلب قشون شکافته و متزلزل شد سپاهیان ایرانی فرار کردند ولی اسکندر آنها را تعقیب نکرد و به یونانیها تبیکه در ذخیره بودند پرداخت : مقدونیهها از هر طرف بر آنها تاختمند تا وجود این یونانیها پافشاری کرده جنگ کردند و چون کککی به آنها رسید به استثنای دو هزار نفر که اسیر گردیدند تماماً در جنگ کشته شدند در این جنگ نزدیک بود که اسکندر در میان گیر و دار کشته شود ولی دوست او گلیت او را نجات داد

پس از این فتح اسکندر اعلان کرد که تمام شهرهای یونانی از قید ایران آزادند فقط شهر هالیکارناس (۱) در تحت ریاست يك نفر ایرانی

(۱) - Halicarnasse.

(اُزُن تَبَات) (۱) سخت مقاومت کرد ولیکن بالاخره مغلوب شد مقاومت این شهربدستور و راهمائی بمن عمل آمده بود و این شخص بطوریکه مؤرخین یونان مینویسند در اینجا و جاهای دیگر دشمن زبردست اسکندر بوده بعد از تسلیم هالیکارناس یونانی مذکور از طرف دریا خود را به کشتیهای ایرانی رسانید و چنان در دریا زبوانیها برتری یافت که در دریا ایران امیدوار شدند باینکه میدان جنگ را از آسیا بار و با منتقل کنند ولیکن این شخص که وجودش در این موقع آنقدر مغتنم بود بزودی در حین عملیات در شهر میت فوت کرد و اسکندر از فوت او قوت قلب یافت زیرا چنانکه مینویسند او را رقیب زبردست خود میدانست اسکندر بعد از اینکه بکار شهرهای یونانی در آسیای صغیر تمشیت داد داخل (کاپادوکیه) گردیده به کیلیکیه رفت و از کنار دریا عازم شامات گردید قشون اسکندر برای گذشتن از آسیای صغیر شامات مجبور بود از سه معبر تنگ و سخت یعنی دربندهای کیلیکیه و آمان و شامات بگذرد این تنگه ها قدری صعب العبور بود که چهار نفر نمیتوانستند پهلوئی هم حرکت کنند و ناداشتن قوای کمی ممکن بود مدتها اسکندر را معطل نموده تلفات زیادی با و وارد آورد ولیکن قشون ایران از این اوضاع هیچ استفاده نکرد

جنگ ایسوس - در ایسوس نزدیکی خلیج اسکندرون

داریوش با قشون زیادی منتظر اسکندر بود و در اینجا برای مرتبه دوم جنگی مابین ایران و اسکندر روی داد داریوش يك نقشه در نظر گرفته بود که اگر قشون ایران مشق کرده و ورزیده بود قشون اسکندر در خطر بزرگی میافتاد ولیکن بی ترتیبی قشون ایران و حضور داریوش مانع از گرفتن نتیجه گردید توضیح اینکه همینکه اسکندر از تنگه که

(۱) - Orontobatès

معروف به در بنسد شامات است گذشته بطرف شامات ره‌پار گردید
داریوش از کوه‌های آمان گذشته در ایسوس (۱) اردو زد و بدین نحو
پشت لشکر اسکندر را گرفت انتشار این خبر از غربی در اطراف و اکناف
کرد چنانکه در آن یونانیها بنای شادی را گذاشتند زیرا مطمئن بودند
که روابط اسکندر با مقدونی قطع شده و اضمحلال قشون او حتمی است
ولیکن اسکندر همینکه وضعیات را اینطور دید چاره را در این دانست
که جبهه لشکر خود را بگرداند و در رأس سپاهیان قشون مقدونی بی
پروا خود را بصفوف ایران زده بایک ضربت نتیجه قطعی بجنگ بدهد
و همینطور کرد یعنی اول بجائیکه سواران مسلح ایران ایستاده بودند
حمله برده آنها را منزلزل و منهدم نمود پس از آن بجائی که داریوش
(در روی گردونه سلطنتی) ایستاده بود حمله برد در اینموقع چنانکه
مینویسند ایرانیهای رشید خیلی فداکاری کرده نگذاشتند اسکندر بشاه
برسد و او فرصت یافت که براسب نشسته فرار کند بعد از اینواقعه آن
قسمتهای قشون ایران هم که سالم مانده بودند و بکار میآمدند منزلزل گردیده
فرار کردند و فتح قطعی نصیب اسکندر شد عده سپاهیان ایران را درین
جنگ ششصد هزار مینویسند در جزو این عده سی هزار یونانی اجیر شده
بودند و اینها بطوری که مینویسند حتی بعد از منزلزل شدن سپاهیان
ایرانی مدتی پافشاری کردند یکی از جهات شکست قشون ایران این بود که
میدان جنگ مابین دریا و کوه واقع و تنگ بود و سواره نظام ایران
نتوانست عملیات کند (پارمینین) (۲) یکی از سردارهای اسکندر
چادرهای داریوش را که مادر و زن و دختر و خواهر او در آن بودند
با غنائم بسیاری تصرف کرد و داریوش در این شکست تکلیف صلح به
اسکندر نمود شرائط صلح این بود که ایران ده هزار تالان (دوازده

(۱) - Issus

(۲) - پارمینین Parménion

مليون تومان به يول حالیه) بپردازد - تمام ممالك از دجله تا دریای مغرب و بحر الجزایر به مقدونی واگذار شود - داریوش دختر خود را با اسکندر بدهد و او در ازای این گذشت ها صلح نموده خانواده داریوش را مسترد دارد این شرائط را اسکندر پذیرفت و بطرف جنوب برای تسخیر شامات حرکت کرد (۱) ولیکن شهر صور و غزّه (۲) مدنی با او جنگ کردند بطوریکه اولی هفت ماه و دومی دو ماه قشون اسکندر را معطل نمود پیشرفت اسکندر بالاخره از این راه بود که قسمتی از کشتیهای فینیقی که در جزو بحریه ایران بود بعد از مشاهده ضعف ایران قرار کرده بطرف اسکندر رفت و کشتیهای جزیره قبرس نیز با آنها ملحق و از این راه تسخیر صور میسر شد جهت مقاومت شدید شهر مزبور بواسطه ضدیت و خصومت شدید فینیقیها با یونانیها و باندازه سخت بود که یونانیها با اسکندر توصیه میکردند شهر را واگذارده برود مقاومت شهر دوم را از شجاعت بکنفر ایرانی که قلعه بیگی این شهر بود میدانند پس از آن اسکندر بمصر رفت و مصریها که از ایران ناراضی بودند بدون جنگ تسلیم شده و با آغوش باز او را پذیرفته مرتبه الوهیت را برای او قائل شدند چون اسکندر با عادات و اخلاق مصریها آشنا بود باسانی قلوب آنها را جذب کرد - بمکان مقدس مصریها که معروف بمعبد آمون بود رفت بعد اسکندریه را در کنار دریای مغرب بنا نمود و وقتی که خواست حرکت کند ریاست قشون مصر را بیک نفر مقدونی - ریاست مالیه را بیک نفر یونانی و باقی ادارات را بمصریها سپرد روشن است که رفتار اسکندر در مصر مثل رفتار داریوش اول بوده

(۱) - نوشته اند، اسکندر در باب شرائطی که داریوش پیشنهاد میکرد بادوست خود (پارمنیون) شور کرد او گفت اگر من بجای تو بودم قبول میکردم اسکندر در جواب گفت منم اگر بجای تو بودم قبول میکردم

(۲) - غزّه شهری است در کنار دریای مغرب در شامات جنوبی در جنوب حیفای اروپاییها آنرا گاز Gazal گویند

جنگ گوگامل - (۱) از مصر اسکندر بطرف فرات

حرکت کرده (۳۳۱ ق. م) و از رود مزبور گذشته وارد بین النهرین شد پس از آن از دجله گذشته متابعت ساحل یسار آنرا نمود تا به مملکتی که سابقاً موسوم به آسور بود رسیده در گوگامل نزدیکی نینوای سابق و آریل (۲) بقشون داریوش برخورد باید در نظر داشت که اسکندر در قشون کشی خود بایران و طی آسیای صغیر و بین النهرین راهی را اختیار کرده که کوروش کوچک در زمان اردشیر دوم با ده هزار نفر یونانی پیموده بود و بدین ترتیب از تجربیات آن زمان استفاده نموده و نیز قابل ذکر است: وقتیکه سرداران اسکندر در ایسوس مشاهده کردند که قشون ایران پشت سر آنها را گرفته اسکندر برای رفع تزلزل آنها قضیه ده هزار نفر یونانی و عقب نشینی آنها را بخاطر سرداران خود آورده علاوه کرد که محل برای عملیات سواره نظام ایران مناسب نیست و این اظهارات اسکندر باعث قوت قلب سرداران او شد از زمان عبور قشون اسکندر از فرات تا ورود آن به گوگامل فرصت های خوبی برای قشون ایران پیش آمد ولی از این مواقع هیچ استفاده نشد اولاً جلگه بین النهرین برای عملیات سواره نظام ایران بسیار مساعد بود و با ترتیب دستجات متعدد ممکن بود به سبک جنگ گریز صدمات زیادی به قشون اسکندر وارد آورده حرکت آنرا کند و بلکه مختل نمود چنانکه بارتها چند قرن بعد با همین ترتیب مکرر قشون رومی را بیچاره کرده فاتح شدند (فصل اول باب چهارم) ثانیاً آب دجله در این موقع تند و عبور از آن مشکل بود و قشون ایران با داشتن تیر اندازان ماهر میتواند مانع از عبور قشون اسکندر گردد با لا اقل تلفات زیادی بآن وارد آرد ماری در گوگامل جنگی در مرتبه سوم

(۱) - Gaugamèles.

(۲) - آریل کنونی

ما بین قشون ایران و اسکندر روی داد قشون ایران را يك ميليون نوشته‌اند ولیکن باید اغراق باشد اینجا پنجاه فیل جنگی هم نکار برده بودند قشون ایران در این دفعه ورزیده تر و قسمتی از آن در تحت تعلیم یونانیهای فراری مشق کرده بود وقتی که جنگ در گرفت دربادی امر چنین بنظر می‌آمد که ایرانیها فاتح خواهند شد زیرا در بعضی قسمتها عرصه را بر مقدونیها تنگ کرده بودند ولی فرماندهی داریوش در اینجا باعث هزیمت قشون ایران شد توضیح آنکه چون اسکندر با فشاری ایرانیها را دید حمله بدان جائی کرد که داریوش روی عرابه جنگی با ملازمان خود قرار گرفته بود و داریوش همینکه دید در حوالی او جنگ میشود فرار کرد و فرار او باعث فرار قسمتی از قشون گردیده متدرجاً به قسمت های دیگر سرایت کرد و جنگ به شکست فاحش قشون ایران منتهی شد بعد از این فتح اسکندر داریوش را تا آریل که در مسافت هفده فرسخ از دشت نبرد بود تعقیب کرده بعد بطرف بابل رفت و مثل کوروش بزرگ دست محسمه بل وارد وک را گرفت و حکم کرد معابدی را که در زمان خشایارشا خراب کرده بودند تعمیر نمایند پس از آن به شوش رفت و پنجاه هزار تالان طلا که در خزانه شوش بود تصرف کرد (۱) و دو محسمه که ایرانیها از آن آورده بودند بشهر آن مسترد داشت بعد از آن بطرف پارس پلیر (۲) و پاسارگاد روانه شد و از کارون گذشته از راه اهواز و بهبهان به تنگه هائیکه معروف به دریند پارس است رسید ایلات کوهستانی عرض راه مقاومتی کرده باج از اسکندر خواستند زیرا در اواخر دوره هخامنشی

(۱) - به پول امروزه شصت میلیون تومان میشود

(۲) - پارس پلیر اسم یونانی است از قرائن چنین بنظر میاید که اسم این شهر پارسا بوده جهت این حدس این است که خشیارشا در یکی از کتیبه های خود میگوید « من و پدرم در این پارسا بناهای زیادی کرده ایم » خرابه های این شهر حالا معروف به آثار تخت جمشید است

معمول شده بود که شاهان انعامی بآنها میدادند بعد از غلبه بر آنها اسکندر دچار مقاومت شدید (آری برزن) (۱) که تنگه های مزبوره را محافظت میکرد گردید و چون مقدونیهها از طرف جبهه نتوانستند بر ابرانیها فایز آیند اسکندر مجبور شد هیاکاری را که ابرانیها در ترموپیل کرده بودند نکند یعنی پشت ابرانیها را بگیرد و بنا بر این قسمتی از قشون یونانی از بیراهه حرکت کرده پشت سر مدافعین را گرفته آنها را قلع و قمع نمود بطوریکه مینویسند این یگانه مدافعه مرتب و صحیحی بوده که در ایران این زمان بعمل آمده بعد از ورود به پرس پلیس اسکندر قصر سلاطین هخامنشی را آتش زد و کشتاری در شهر راه انداخت رای اینکه نشان دهد که سلطنت آنها خامه یافته و نیز از ابرانیها در ازای آتشی که آنها به شهر آن در زمان خشیارشا زده بودند انتقام کشیده باشد برخی را عقیده آنت که اسکندر در حال مستی باغوای زن یونان که با اسکندر در این سفر همراه بود اینکار را کرد و بعد یشیمان شد در اینجا علاوه بر ذخائر خزانه یکصد و بیست هزار تالان بتصرف اسکندر در آمد (۲) و برای حمل آن ده هزار قاطر و پنج هزار شتر بکار بردند اسکندر پس از گرفتن پایتخت تمام ترتیبات خود را موافق ترتیبات شاهان هخامنشی نمود همان مراسم درباری و همان اسلوب را که هخامنشی ها در اداره کردن مهالك ایران داشتند اختیار و اجراء کرد هرکس از ملازمین یونان او ایراد میکرد مورد غضب اسکندر واقع میشد پس از تسخیر پرس پلیس اسکندر بهمدان رفت (۳۳۰ ق. م) در آنجا خزانه خود را که از غنائم ایران بدست آورده و بالغ بر یکصد و هشتاد هزار تالان بود گذاشت و شش هزار مقدون را برای محافظت آن برگماشت و خودش از راه ری برای تعقیب داریوش

(۱) - Ariobarzan

(۲) - بیول اسروزه یکصد و چهل و چهار ملیون تومان میشود

حرکت کرد زیرا با وجود شکستهای بی در پی داریوش هنوز مأیوس نشده و در صدد بود قشون جدیدی از ایالات شرقی ایران جمع کرده در مدی با اسکندر جنگ کند و قتیکه اسکندر بمحلی که نزدیک دامغان امروزه است رسید شنید که (پس سوس) والی باختر و (بزرانثیس) والی (زُخج) داریوش را گرفته اند و ایرانیها با این اقدام موافق ولی یونانیهای اجیر شده مخالف بودند اسکندر شتاب نمود که به آنها برسد از طرف دیگر و قتیکه (پس سوس) از آمدن اسکندر مطلع شد داریوش زخم مهلکی زده فرار کرد و اسکندر وقتی رسید که داریوش فوت کرده بود بامر اسکندر نعش او را با تشریفات لازمه به پاسارگاد برده دفن کردند و پس از آن اسکندر حرکت کرده مملکت نایوریهها (طبرستان) و از آنجا به وِردکانا (گرگان امروزه) رفت موافق روایات پارسیهای زردشتی اسکندر بعد از تسخیر ایران آوستا را از گنج شاپیکان بدست آورد و امر کرد بعضی قسمت‌های آنرا که راجع به طب و نجوم بود به زبان یونانی ترجمه نمایند و دقی را در آتش انداخت متبعین محققاً نتوانستند معلوم نمایند که گنج شاپیکان در کجا بوده (۱)

جهات شکست ایران - با فوت داریوش

سلطنت دودمان هخامنشی خانمه یافت این دودمان ۲۳۰ سال برابران و ممالك تابعه آن سلطنت کرد و اگر سلطنت هخامنشی ها را در پارس و ازان حساب کنیم مدت سلطنت این خانواده چهار صد سال میشود زیرا (نایدکه) عالم معروف آلمانی که راجع تاریخ ایران هخامنشی و ساسانی تبیین کرده سلطنت چاراش پسر هخامنش را تقریباً از سنه ۷۳۱ ق. م می داند (۲) از شاهان این خانواده فقط کوروش بزرگ و داریوش اول را میتوان از شاهان بزرگ ایران و بلاد که

(۱) - دارمیسیر - زند آوستا

(۲) - Nöldeke. Aufsätze zur Persischen geschichte.

عالم دانست چنانکه از کارهایی که کرده اند پیداست باقی اشخاصی بودند قوی الاراده ولیکن سفاک و بیرحم که بواسطه کارهای بی رویه مردم را از خود متنفر نمودند مثل کبوجیه یا اشخاص بی اراده و شهوت پرست و تبیل مثل خشیارشاو یا ضعیف النفس و مهمل مثل اردشیر اول و اردشیر دوم کلیه از خشیار شا انحطاط دولت هخامنشی شروع شد و در زمان اردشیر دوم بدرجه رسید که ده هزار نفر یونانی بی سرو سالار و صدها فرسنگ دور از وطن افتاده بدون داشتن سواره نظام تمام مسافت بعیده را از نزدیکی باطل تا طرابوزان پیمودند بدون اینکه قوه بتواند با آنها طرف شود انحطاط با ندرجه هم نماند و هرچه گذشت روز افزون گردید تا آنکه کار بجائی رسید که وقتیکه شاهان میخواستند از فارس به شوش بروند قبلا تعارفاتی برای ایلات کوهستانی بین راه میفرستادند تا راه را منظم نگاهدارند و بطوریکه دیدیم در زمان شاهان آخری هخامنشی ایلات و ممالک دایما در شورش و طغیان بودند و مرکز بواسطه ضعف همان شیوه را در سیاست داخله پیش گرفته بود که در سیاست خارجه اعمال میکرد یعنی دادن رشوه و تحریک و تفتین و بهم انداختن ولات ممالک با وجود تمام این بی ترتیبی ها اگر در کیفیات جنگهای ایران با اسکندر دقت شود به سهولت میتوان دریافت که دولت آژمان غفلتها و خبطهای زیادی کرده که هرگاه نمیشد جلوگیری از اسکندر محال نبود

اولا وقتی که فیلیپ پادشاه مقدونی با دول یونان در منازعه و جنگ بود ایران میتواند با پول و بحریه قوی خود (بحریه فنیقیه و قبرس و یونانیهای آسیای صغیر) بیونانیها کمک کند و نگذارد فیلیپ قوی گردد

ثانیاً چون یونانیها بعد از اینکه از مقدونی شکست خوردند باطناً از سلطه آن دلتنگ بودند (چنانکه بعد ها هم از فتوحات اسکندر در ایران افسرده میشدند) ایران میتواند از خود یونانیهای فراری و داوطلب قشونی

ترتیب داده در مقابل مقدونی و اداری و افشاری و استقامت يك عده جنگیهای یونانی در گرانیك و ایتروس این نظر را تأیید میکند و حال آنکه آنها را در جایی که لازم بود بکار نبرده بودند

ثالثاً در موقع حرکت اسکندر از آسیای صغیر بطرف شامات قشون مقدونی از در بند های بسیار خطرناکی گذشته و عدم تعرض سپاهیان ایران در اینجا ها فقط ناشی از بی ترتیبی نقشه جنگی ایران و خوش بختی مقدونیها بوده و حال آنکه در این کردها و تنگه ها با داشتن کمی از سپاهیان رشید کوهستانی ایران ممکن بود مدتها اسکندر را معطل نموده و تلفات زیادی بناو وارد آورده در هر حال فرصت برای تجهیزات و عملیات بحریه در اروپا یافت و نیز در جلگه های بین النهرین و در موقع عبور قشون اسکندر از دجله مواقع و فرستگانی بدست آمده بود که فوت شد و سه قرن بعد یارتی ها نشان دادند که در این جاها از مواقع طبیعی چه استفاده هائی ممکن بود بشود بخصوص در جلگه های بین النهرین که برای عملیات سواره نظام ایرانی مساعد بود

رابعاً در جنگ ایتروس (۱) و گوگامیل (۲) بجای اینکه فرماندهی بعهده شخصی واگذار شود که رشید بوده در مقابل حملات اسکندر بافشاری داشته باشد مثل قلعه بیکی غزه با آری برزن خود دار بوش فرماندهی را بعهده میگردد و همینکه جنگ در حوالی او میشود رو بفرار میگذازد و سستی او در تمام قشون سرایت و روح آنها متزلزل میکند مدافعه آری برزن رشید در تنگه که موسوم به دربند پارس است این نظر را تأیید میکند چه اسکندر در اینجا نتوانست از در بند بگذرد و بالاخره بهمان ترتیبی که ایرانیها در تنگه ترموپیل اقدام کرده بودند عمل کرده پشت سر ایرانیها را گرفت و حال آنکه این مدافعه سردار ایرانی معطل آمد که

(۱) - Issus .

(۲) - Gaugamèles.

جنگ بزرگ کوروس با لشکرت قطعی قشون ایران تمام شده و داریوش فرار کرده ایرانیها را بخودشان وا گذارده بود اگر این نوع مدافعات صحیحه در جاهای مقتضی و در موقع خود میشد معلوم است که چه نتایجی حاصل میگردد تمام این خطهها ریشه اش در بی تربیتی در بار و امور مملکتی آن زمان بوده نوشته اند کوروش برادر اردشیر دوم که با قشون یونانی تا کوتناکسا (۱) آمد قصدش این بود که بعد از نشستن به تخت امور ایران را اصلاح کند و مخصوصاً قشون آن را از حد و وضع چربکی بیرون آورد موفق نشدن او و سلطنت بسیار طولانی اردشیر دوم که برای اصلاحات داخله هیچ کاری نکرد باعث زوال استقلال ایران آن زمان و انقراض دودمان هخامنشی شد شاهان خوب هخامنشی مثل کوروش بزرگ و داریوش اول خودشان با امور مملکتی رسیدگی میکردند و اصلاحاتی که لازم بود بعمل میآوردند از زمان خشایارشا زنها و خواجه سرایان در امور دولتی دخالت یافتند و در زمان داریوش دوم و اردشیر دوم نفوذ آنها باعلی درجه رسید از طرف دیگر فکر ولات تماماً مصروف بر این بود که هر يك يك حاکمی یا حامیه در دربار داشته در ولایات هر چه میخواهند بکنند خود سرب و ولات و تعدی مأمورین دولتی ب مردم نتیجه اش شورش های متوازی بود که در ایالات روی میداد و مرکز بواسطه ضعف از عهده یانگیها و شورشیها بر نمی آمد این اوضاع قابل دوام نبود و بالاخره باید آمدن دشمنی مثل اسکندر دولت هخامنشی متلاشی شد

فصل سوم

تمدن ایران در دوره هخامنشی

تشکیلات - دولت وسیعی که کوزوش بزرگ و داریوش

اول بنا کردند بزرگترین دولتی بود که تا آن زمان در عالم تأسیس شده بود این شاهنشاهی باستانی دو ثلث یونان شامل کلیه ملل متمدنه عالم قدیم بود و چهل و شش نوع مردم از نژادها و مذاهب و زبانها و عادات و اخلاق مختلف در ممالک وسیعه ایران زندگی میکردند اهالی هر مملکتی آزاد بودند که موافق معتقدات مذهبی خود رفتار نمایند: مذهب شاهان و اهالی ایران بهیچوجه بآنها تحمیل نمیشد - عادات و اخلاق و زبان ملل تابعه محفوظ بود و علاوه بر آن هر مملکتی مختار بود که مؤسسات ملی و سلسله امرا و روحانیون خود را حفظ نماید و از طرف دولت ایران دخالتی در مؤسسات ملی یا امور داخلی آنها نمیشد (مثل قبرس و فیلیقیه و یونانیهای آسیای صغیر و غیره) یگانه چیزی که ایران از ممالک تابعه میخواست این بود که همه اهالی خود را بندگان شاه ایران بدانند یعنی مالیاتهای مقرر را بپردازند و قشونی در موقع جنگ بجای لازم بفرستند بعبارة آخری شاه پرستی شعاری بود که وحدت دولت ایران روی آن بنا شده بود و برای حفظ این وحدت در زمان داریوش به ممالک وسیعه تشکیلاتی داده شد که در جای خود ذکر گردیده خلاصه آن این است که دولت مرکزی دو نماینده در ممالک و ولایات داشت یکی برای وصول کردن مالیاتهای نقدی و جنسی و دیگری برای حفظ امنیت اولی را نخستین پویان (۱)

(۱) - این کلمه را یونانیها ساتراب گفته و نوشته اند

و دومی را رئیس قشون پارائس می‌گفتند (۱) سر دبیری که زدوالی با خشر پوان بود اجرای احکام را تقطیش میکرد و مؤسسات امنیت عمومی و شعبه اطلاعات و خبرنگاری بتوسط او مرکز را از مجاری امور مطلع می نمودند وقتی که قوه مرکزی ایران رو به ضعف گذاشت ریاست قشون هم بوالی واگذار و فی الواقع والی يك نوع شاه محلی گردید نتیجه آن چنانکه دیدیم جز طغیان و باغی گری چیز دیگری نبود

کلیه این نکته را باید در نظر داشت که هخامنشی ها بواسطه همجواری با عیلام و بابل و بواسطه تسخیر مهالك متدنه آسیای غربی اقتباساتی برای تشکیلات دولت خود کرده آنرا با تشکیلات آوستائی (یعنی تشکیلاتی که آریانیها موافق اطلاعات مستنبطه از آوستا داشتند) تطبیق نمودند بنا بر این اختیارات شاه بزرگ یا شاهنشاه خیلی زیاد و ریاست ده یو یا ولایت و ریاست ملت در شخص شاه جمع شد و دو درجه پائین تر که ریاست خانواده و تیره باشد بحال اولی ولیکن با اختیارات محدودتری باقی ماند یا وجود این تغییرات تشکیلات قدیمه آریانیها بقدری محکم بود که رعایت آرا شاهان هخامنشی لازم میدانستند مثل اینکه داریوش اول وقتی که میخواهد خود را معرفی کند گوید: من داریوشم - پسر ویشتاسپ (خانواده) هخامنشی (تیره) پارسی (عشیره) آریائی (ملت) و برای اینکه نشان دهد که آریائی صحیح است علاوه میکند از نژاد آریائی و باز این نکته جالب دقت است که شاهان هخامنشی مقیدند بعد از عنوان شاه بزرگ و شاهنشاه مخصوصاً علاوه کنند «شاه ولایات یا مهالك» زیرا میخواهند بفهماند که رؤساء ولایات یعنی دمیویت هایا خسروان از میان رفته اند و شاهنشاه در آن واحد دمیویت یا خسرو نیز میباشد منتهی خشر پوانها از طرف شاه مهالك را اداره میکنند علاوه بر اطلاعات مذکوره کلمه ساتراپ نیز این معنی را میرساند ساتراپ یونانی

(۱) - بطوریکه یونانیها نوشته اند

شده **نَحْشَرِ پَوَان** است **نَحْشَر** بمعنی ولایت یا مملکت است و بنا بر این معنی کلمه **مزبوره** بیارسی کنونی نگهبان مملکت یا کشور است (۱) مالیاتهایی که گرفته میشد در جای خود ذکر شده (۲) کلمه چند باید در باب عدلیه و مجازاتها گفته شود بطوریکه از اطلاعات ناقصی که در این باب رسیده استنباط میشود دیوان عالی که بر تمام قضاة حکومت داشت شخص شاه بود چه او در درجه نهائی رسیدگی کرده حکم میداد و آن حکم فوراً بموقع اجرا گذاشته میشد در ولایات نیز قضاتی بودند که بامور حقوقی مردم رسیدگی میکردند تقصیرات سیاسی و تقصیرات راجع به امنیت در مرکز از صلاحیت شاه و در ایالات از صلاحیت ولات بود معلوم است که به تقصیرات مهم سیاسی خود شاه رسیدگی میکرد از تبعات محققین معلوم شده که بعدالت در ایران قدیم اهمیت میدادند و نسبت به قضاة بطوریکه دیده میشود دولت خیلی سخت و گاهی بی رحم بوده است چنانکه مینویسند سی سام نس نامبراً که شغل قضاوت داشت و رشوه گرفته بود **گمبوجیه** محکوم باعدام **کرد** و بعد از اعدام امر نمود تا یوست او را کنده روی مسندی که برای قضاوت می نشسته بهن نمایند و شغل این قاضی را بعد به یسر او داده او را مجبور کرد که روی این مسند بنشیند گویند اردشیر اول نیز با قضائی که بر خلاف حقانیت حکم

(۱) — بعضی از محققین بر این عقیده اند که اختیارات شاهان هخامنشی در ممالک مسخره مثل بابل و آسیای صغیر و مصر و غیره بیشتر از اختیارات آنها در ایالات ایران بوده زیرا در ایران و بخصوص در قطعات شرقی آن ولایاتی دارای يك نوع هویت تاریخی بوده و خانواده هائی در آن جاها ریاست داشته اند بنابراین شاهان هخامنشی لازم می دانستند رعایت ترتیبات آریائی را بطوریکه در فوق ذکر شده (صفحه ۵۹) بنمایند در صورتیکه ممالک مسخره یعنی نتیجه فتوحات شاهان يك نوع مستملکات خصوصی آنها محسوب می شده است این نکته نیز معلوم است که ممالک غربی بمراتب با ثروت تر از ایالات شرقی و ثروت عمده شاهان از آن جاها بوده

(۲) — تشکیلات داریوش اول

میدادند با کمال سختی رفتار میکردند باین معنی که با امر او زنده پوست آنها را کننده روی مسند آنها پهن میکردند. موافق قانون با عادت آن زمان در ازای جنایتی که در مرتبه اولی کسی مرتکب شده بود حکم اعدام صادر نمیشد و حتی خود شاه هم در مرتبه اولی حکم اعدام نمیداد کلیه موافق معتقدات مذهبی راجع به عقوبتهای اخروی در مجازاتهای دنیوی هم بدین عقیده بودند که اگر کسی مرتکب کار بدی شده در مقابل تقصیر او کارهای خوب او را هم باید در نظر گرفت و اگر کارهای بد او تفوق دارد مجازات داد بنابر این داریوش اول دربارۀ یکنفر قاضی که محکوم به اعدام شده بود حکم کرد تا او را از صلیب بزر آرند و گفت که این قاضی خدماتی نیز کرده است.

در موارد خیانت مهم بشاه و مملکت معمول بوده که مقصر را پیاپی بخت آورده و گوشها یا بینی او را بریده بعد از نشان دادن مردم او را بولایتی که محل خیانت بوده برده آنجا می کشتند گاهی بجای گوش و بینی دست مقصر را می بریدند چنانکه اردشیر دوم در بارۀ کوروش که بر او باغی شده بود این طور کرد (۱) اجرای حکم اعدام گاهی بمهده اشخاصی که شغل مبر غضبی را نداشتند موکول می شد چنانکه کوروش والی آسیای صغیر شخصی را که خیانت کرده بود بعد از صدور حکم اعدام به آرنایات نامی سپرد تا او اجرای حکم کند.

راجع به قشون در جای خود گفته شد که غیر از ده هزار نفری که باسم قشون جاویدان در تحت اسلحه و حاضر خدمت بودند و غیر از ساخلوهای ولایات باقی قسمت ها چریکی بودند یعنی در مرکز و ولایات در موقع لزوم از اهالی عده لازم گرفته می شد و این عده که بعضی اوقات به صد ها هزار نفر می رسید

(۱) — بریدن دست مجازات ترفیلی بوده زیرا کوروش کوچک چنانکه میدانیم در چین جنک کشته شده بود کلیه چنین بنظر میاید که بریدن دست در ایران قدیم معمول نبود یا خیلی نادر بود (در باب نظر ایرانی های قدیم به مجازات ها بصفحه ۴۴۶ رجوع شود)

ورزش نکرده و مشق ندیده با زبان و عادات و مذاهب مختلفه در جایی جمع میشدند بدون اینکه رابطه معنوی با هم داشته باشند بنا بر این می بینیم که قشون ایران قادر با اجرای نقشه های جنگی با عقب نشینی منظمی نیست و همینکه حمله سختی از طرف دشمن میشود و قسمتی از لشکر خود را میبازد یا فرار میکند تمام قسمتها رو بفرار گذاشته کشته یا متفرق میشوند یکی از جهات اصلی عدم موفقیت ایران در جنگهای یونان و مقدونی همین بوده است راجع به زمان کوروش عقیده بعضی بر این است که قشون ایران به جنگ زدیك با تن به تن معتاد بوده و برای اثبات این عقیده بچنگ کوروش با پادشاه لیدی استناد می جویند

در قشون بحری ایرانیها اطلاعات درستی نداشتند و در موقع لزوم از فیلیپی ها و یونانیهای آسیای صغیر و جزیره قبرس استفاده میکردند روی هم رفته باید گفت که دولت هخامنشی امنیت ممالک وسیع ایران را حفظ میکرد و ظلم و تعدی زیادی هم نسبت ب مردم نمیداد بخصوص در زمان کوروش بزرگ و داریوش اول بدین جهت مردم میتوانستند به زراعت و کسب و کار خود با فراغت خیال پردازند مردمان غیر ایرانی هم از این امنیت متمتع میشدند و اشخاص غنی و ثروت در ممالک ایران و تابعه کم نبودند (۱)

مذهب شاهان هخامنشی و

ایرانیان - چیزی که در این مسئله مسلم است این است که

شاهان هخامنشی تعصب مذهبی نداشته هر ملتی را بمعتقدات خود

(۱) - اسکاریه که مینویسد که شخصی از اهل لیدی [یاخوس] نام هدیه به خشیارشا داد که عبارت بود از دو هزار تالان نقره و سه میلیون و نیم سکه طلا [دریک] و باوجود این باز برای او از ملک و باغ و غیره آنقدر تمول ماند که میتوانست به راحتی زندگی کند در مقدار این مبلغ اگر هم مبالغه شده باشد ویست يك آنرا فرض کنیم باز خیلی زیاد است